



بررسی جایگاه و قلمرو فقه و قرآن از دیدگاه حقوق موضوعه

پدیدآورنده (ها) : سلطانی پور، سهیلا؛ حسینی، سید حسن

حقوق :: نشریه مطالعات حقوق :: پاییز ۱۳۹۶ - شماره ۱۴

صفحات : از ۲۱۹ تا ۲۳۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1287646>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون
- بررسی اصول حاکم بر قوانین کارآمد از منظر تحلیل اقتصادی حقوق
- شناخت و تفکیک آرای وحدت رویه معتبر از منسوخ
- ارایه مدل مفهومی ارزش های کاری در چارچوب نظام ارزشی اسلام
- جایگاه قانونی شواری عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن
- هم زبانی فقه بومی با حقوق جهانی
- کارل پوپر و اندیشه حکومت قانون
- ادغام احکام محکومیت متعدد
- تأملی بر جنبه های کاربردی دعاوی مسئولیت مدنی علیه دولت در قبال خسارت های زیست محیطی
- آداب قضاوت (۱)
- تعارض قوانین در فقه و حقوق اسلام از انکار تا اثبات
- مفهوم قانون در اندیشه سیاسی یونان باستان گذر از تسموس (θεσμός) به نوموس (νόμος)

عناوین مشابه

- بررسی مبانی فقهی احوال شخصیه اقلیت های دینی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه
- بررسی تطبیقی ارث زن از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران
- بررسی رکن روانی جرم از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران
- بررسی تدابیر پیشگیرانه تادیب و تنبیه کودکان توسط والدین از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه
- بررسی مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ قانون مدنی ایران در خصوص تربیت اولاد از دیدگاه فقه و حقوق با مطالعه تطبیقی
- بررسی تطبیقی جایگاه توبه در حقوق جزای موضوعه و فقه امامیه در سقوط مجازات های حدی
- قاچاق مواد مخدر به عنوان یکی از مصادیق پولشویی: بررسی دیدگاه فقه مذاهب اسلامی و حقوق
- جایگاه قصد قربت در وقف از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق ایران
- بررسی ابعاد مشروعیتی اخذ حقوق های نامتعارف از منظر حقوق موضوعه، فقه و عرف
- مطالعه تطبیقی کودک آزاری و جرائم جنسی از دیدگاه قرآن کریم؛ حقوق موضوعه و اسناد بین المللی

فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

شماره چهاردهم. پاییز ۱۳۹۶، صص ۲۳۴-۲۱۹ Vol 2, No 14, 2017, p 219-234

ISSN: (2538-6395)

شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

بررسی جایگاه و قلمرو فقه و قرآن از دیدگاه حقوق موضوعه

سهیلا سلطانی پور^۱. دکتر سید حسن حسینی^۲

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی،

رامهرمز، ایران soheilasoltanipor@yahoo.com

۲. استادیار گروه فقه، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

hoseyni1344@gmail.com

چکیده

بی‌تردید آن‌گاه که در نظام حقوقی ایران سخن از «منابع حقوق» به میان می‌آید، «فقه» به عنوان مهم‌ترین و برجسته‌ترین منبع خودنمایی می‌کند؛ توجه به این منبع غنی و ارزش‌مند خصوصاً با تشکیل حکومت اسلامی در ایران از اهمیت بیش‌تری برخوردار شده‌است. هر چند که تا پیش از تشکیل نظام جمهوری اسلامی نیز فقه به‌عنوان یکی از منابع حقوق و قوانین کشور مورد استناد حقوق‌دانان بود و بسیاری از قوانین نیز بر همین مبنا استوار گشته و از همین منبع استخراج شده بود، اما باید پذیرفت که انقلاب اسلامی آغازگر گفتمانی جدید در عرصه‌ی حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها بود و پس از چند قرن حاکمیت گفتمان سکولاریسم و دین‌گریزی بر فرهنگ، سیاست و اقتصاد جهان موضوع اداره‌ی جامعه و حکومت بر اساس تعالیم دینی و فقهی و آموزه‌های وحیانی را مطرح ساخت. حضرت امام خمینی(ره) به‌عنوان معمار بزرگ انقلاب اسلامی و نظریه‌پرداز حکومت اسلامی از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب با تأکید بر توان‌مندی دین و آموزه‌های فقهی برای اداره‌ی حکومت و پاسخ‌گویی فقه به شئون مختلف حیات بشر، خواهان تشکیل حکومت اسلامی و تدوین قوانین بر اساس احکام اسلامی شد و همواره بر این آرمان پافشاری کرد تا سرانجام موفق به تشکیل نخستین حکومت دینی در عصر حاضر گردید. بر همین مبنا قانون اساسی جمهوری اسلامی به منزله‌ی میثاق ملی آحاد جامعه، با تأکید بر اسلامی بودن نظام قانون‌گذاری در کشور بر اصل ضرورت عدم مخالفت قوانین و مقررات کشور با مبانی فقهی و موازین شرعی و احکام اسلامی پای‌فشاری می‌کند و از جمله اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی، صراحتاً مقرر می‌دارد: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.

واژه‌های کلیدی: حقوق، آوزه‌های فقهی، قانون اساسی، حکومت دینی، موازین اسلامی

مقدمه

متأسفانه یکی از اشکالات نظام قانون‌نویسی و قانون‌گذاری در کشور این است که با گذشت ۳۰ سال از برپایی سازوکار جدید و با وجود زیرساخت‌های لازم جهت اسلامی شدن نظام حقوقی، هنوز میان جنبه‌ی حوزوی قانون‌گذاری و قضاوت با جنبه‌ی دانش‌گاهی آن انفکاک وجود دارد و یکی از آثار سوء و پی‌آمدهای این جدایی، عدم توجه شایسته به مبانی اصولی در حقوق ایران است. اگرچه صاحب‌نظران علم حقوق، خود معترفند که اصول تأثیرات گسترده‌ای در نظام حقوقی ایران دارد و از آن جمله یکی از اساتید علم حقوق می‌فرمایند: در خصوص حقوق ایران، علم اصول تأثیر بیش‌تری دارد. زیرا می‌دانیم که قسمت مهم حقوق خصوصی ایران مقتبس یا متأثر از فقه اسلامی است. مثلاً قانون مدنی ایران بیش‌تر آن از کتب فقهی امامیه گرفته شده‌است و حتی اصطلاحات عقود و ایقاعات و شروط و غیره که در آن به کار رفته همان اصطلاحات فقهی است و چون استفاده از فقه امامیه بدون اصول‌فقه غیر ممکن است از این رو باید پذیرفت که علم اصول‌فقه تأثیر به‌سزایی در فهم و درک حقوق موضوعه ایران دارد و برای حقوق ایران ناچار باید اصول دانست. اما با این حال بی‌توجهی به علم اصول در دانش‌کده‌های حقوق و مسلح نبودن بسیاری از حقوق‌دانان به سلاح ممتاز اصول‌فقه، تأثیرات نامطلوبی در مراحل تقنین، تفسیر قانون و حتی قضاء بر جای گذاشته و می‌گذارد. بدین روی به نظر می‌رسد که اصلاح نظام آموزشی دانش‌کده‌های حقوق ضرورتی انکارناپذیر است که باید زودتر به آن توجه کرد. از جمله یکی از کارشناسان در همین زمینه می‌گوید: متأسفانه در سرفصل‌های آموزشی دانش‌کده‌های حقوق کشورمان اصول، قواعد و فنون قانون‌گذاری چنان‌که باید و شاید مورد توجه قرار نمی‌گیرد و چه بسا اتفاق می‌افتد که دانش‌جویی تا آخرین مراتب علمی رشته‌های حقوق را طی می‌کند بی آن‌که آشنایی چندانی با موضوع یاد شده پیدا کند. . . شیوه‌ی آموزش به گونه‌ای است که کم‌کم دانش‌جو فکر می‌کند که بحث‌های مبنایی، مربوط به قانون‌گذار است و به دانش‌گاه ارتباط ندارد. در حالی که کلیه‌ی مشکلاتی که در عالم حقوق وجود دارد از مبنا ناشی می‌شود نه از مصداق. «بر همین اساس و به دلیل همین احساس نیاز بعضی از اساتید و بزرگان علم حقوق در فلسفه حقوق توجهات ویژه‌ای به مباحث علم اصول به عنوان «منطق حقوق» داشته‌اند که اگرچه در نوع خود جالب و البته لازم است، اما ناکافی و نیازمند تعمیق بیشتر است.

جایگاه منابع چهارگانه فقه در تشیع

منابع فقه در تشیع چهار چیز است: کتاب، سنت، اجماع، عقل. در این مکتب فقهی با اینکه رأی و قیاس مردود گشت، عقل و برهان معتبر شناخته شد. در مکتب شیعه وظیفه یک فقیه این نیست که به لفظ، جمود کند و حکم هر واقعه جزئی را از قرآن کریم یا حدیث بخواند، و این هم نیست که به بهانه نبودن حکم

یک مسأله، به خیال بافی و قیاس پردازد، وظیفه فقیه "تفریح" و رد فروع بر اصول است. اصول اسلامی در کتاب (قرآن)، و سنت موجود است. فقط یک "هنر" لازم است و آن هنر "اجتهاد" یعنی تطبیق هوشیارانه و زیرکانه کلیات اسلامی بر جریانات متغیر و زودگذر است. در کتاب اصول کافی بابی دارد تحت همین عنوان که: هیچ مسأله ای نیست مگر اینکه اصول آن در کتاب و سنت هست. فقه و اجتهاد شیعه، مانند کلام و فلسفه، راه مستقلی طی کرد. در فقه شیعه، اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و قاعده ملازمه حکم عقل و شرع، مورد تأیید قرار گرفت و حق عقل در اجتهاد، محفوظ ماند. اما رأی و قیاس بیش از آنچه در میان گروه اهل حدیث از اهل تسنن مورد تخطئه واقع شده بود در میان شیعه مورد تخطئه قرار گرفت.

اصل "عدل" و اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری، و بالطبع اصل حسن و قبح عقلی و اصل حجیت عقل، به عنوان زیر بنای فقه اسلامی شیعی معتبر شناخته شد، و بالاخره اصل "عدل" جای خویش را در فقه اسلامی بازیافت. در فقه شیعه میان عقل و خیال، و به عبارت دیگر میان برهان عقلی و قیاس ظنی که همان تمثیل منطقی است تفکیک شد. در فقه شیعه اهم وظایف و مسؤولیتهای علمای امت، "اجتهاد" است. اجتهاد یعنی کوشش عالمانه با متد صحیح برای درک مقررات اسلام با استفاده از منابع: کتاب، سنت، اجماع، عقل. اجتهاد یا تفقه، در دوره خاتمیت وظیفه بسیار حساس و اساسی بر عهده دارد و از شرایط امکان جاوید ماندن اسلام است. اجتهاد را به حق نیروی محرکه اسلام خوانده اند.

ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلامی با روشن بینی خاصی این مسأله را طرح می کند، می گوید: "کلیات اسلامی ثابت و لایتغیر و محدود است و اما حوادث و مسائل، نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات مخصوص خود و مسائل مخصوص خود دارد. به همین جهت ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسائل و پیش آمدهای زمان، عهده دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند. علمای اسلام در دوره های درخشان تمدن اسلامی که جامعه ای بسیط بدوی به سرعت رو به گسترش و توسعه گذاشت، آسیا و قسمت هایی از اروپا و آفریقا را در بر گرفت و بر ملت ها و نژادهای گوناگون که هر کدام سابقه و فرهنگ خاصی داشتند حکومت کرد و هزارها مسأله نو و جدید به وجود آورد به خوبی از عهده وظیفه ای که به آنها محول شده بود بر آمدند و اعجاب جهانیان را برانگیختند.

علمای اسلام ثابت کردند که منابع اسلامی اگر مقرون به حسن تشخیص و حسن استنباط باشد قادر است با یک اجتماع متحول و متکامل پیش برود و آن را راهنمایی کند، ثابت کردند که حقوق اسلامی زنده است و قابلیت دارد با مقتضیات ناشی از پیشرفت زمان، هماهنگی کند و به احتیاجات هر عصری پاسخ بگوید. شرق شناسان و حقوقدانان که تاریخ فقه اسلامی را در آن عصر مطالعه کرده اند به این حقیقت معترف اند و

حقوق اسلامی را یک مکتب حقوقی مستقل و زنده شناخته اند. البته در دنیای اسلام به علل مختلف جریانهای نامطلوبی در موضوع شناخت قرآن پیش آمد که در انحطاط مسلمین تأثیر بسزایی داشته است و متأسفانه هنوز هم ریشه های آن افکار منحط و خطرناک در جامعه ما وجود دارد. در میان علمای شیعه در سه چهار قرن پیش افرادی پیدا شدند که معتقد بودند قرآن حجت نیست. اینها از میان منابع چهارگانه فقه که از طرف علمای اسلام به عنوان معیار شناخت مسائل اسلامی عرضه شده بود، یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع، سه منبع را قبول نداشتند. در مورد اجماع می گفتند این رسم سنی هاست و نمی توان از آن تبعیت کرد. در خصوص عقل می گفتند با این همه خطای عقل اعتماد به آن جایز نیست. اما در مورد قرآن محترمانه ادعا می کردند که قرآن بزرگتر از آن است که ما آدمهای حقیر بتوانیم آن را مطالعه کنیم و در آن بیندیشیم. فقط پیامبر و ائمه حق دارند در آیات قرآن غور کنند (تفکر عمیق) ما فقط حق تلاوت آیات را داریم. این گروه همان اخباریین هستند. اخباریین تنها مراجعه به اخبار و احادیث را جایز می دانستند، شاید تعجب کنید اگر بدانید در بعضی از تفاسیری که توسط این افراد نوشته شد هر جا در ذیل هر آیه اگر حدیثی بود، آن را ذکر می کردند و اگر حدیثی وجود نداشت از ذکر آیه خودداری می کردند، آنطور که گویی اصلاً آن آیه از قرآن نیست. این عمل یک نوع ظلم و جفا بود بر قرآن و پیداست که جامعه ای که کتاب آسمانی خود، آن هم کتابی مانند قرآن را به این شکل طرد کند و آن را بدست فراموشی بسپارد هرگز، در مسیر قرآن حرکت نخواهد کرد.

قلمرو فقه و قرآن

برای تعیین قلمرو فقه و مخصوصاً قرآن در میان منابع حقوق اسلامی شناخت تفاوت دو دیدگاه فقه شیعه و سنی ضروری است. در نزد فرق فکری اهل سنت قرآن به عنوان اولین منبع جای داشته است (صرامی، ۱۳۷۸، ص ۴۲) در حالی که به نظر می رسد فقه شیعه بیشتر بر مبنای روایات استوار گردیده است. به عبارتی وجه تمایز فقه شیعه، تدوین کتب روایی و تبویب آنها براساس سؤالاتی است که از ائمه معصومین (علیهم السلام) شده و ایشان به مسایل روز پاسخ می داده اند. بنابراین پس از شروع غیبت کبری، شیعه فقه خود را با متون روایی تدوین نموده است. با این وجود مطالعه فقه شیعه گواه این امر است که فقها در بیان احکام گاهگاهی به قرآن تمسک پیدا نموده اند. (صرامی، همان، ص ۱۱۶) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود اولین شخصی است که بر طبق قرآن احکام را بیان می نمود و این از برخی آیات قابل استنباط است. از جمله آیه ۲ سوره جمعه: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیه آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» «عطف «تلاوت» و «تعلیم» نشان دهنده این است که پیامبر غیر از تلاوت به آموزش و تفسیر آن و استنباط احکام از قرآن می پرداخته است. (طباطبایی،

ج ۱۹، ص ۲۶۵) این رویه یعنی استنباط حکم از قرآن در زمان حضرت علی نیز دیده می شود. (متقی هندی، ۱۹۴۰، ج ۲، ص ۳۹۰) بنابراین معصومین از قرآن در استنباط احکام استفاده می کردند و این امر سبب شد تا فقه اهل سنت و شیعه از قرآن استمداد نمایند. گذشته از پیامبر (صلی الله علیه و اله) و حضرت علی (علیه السلام) و نیز برخی از تابعین و صحابه مانند ابوبکر و عمر و عایشه که از زمان پیامبر تا عهد صحابه در استنباط احکام به قرآن توسل جستند، پس از آن نیز در دوره تدین فقه اهل سنت، قرآن منبع استنباط احکام بوده است. به عنوان مثال در مکتب حنفی ها ابوحنیفه و شاگردان وی در باب لعان که موضوع مواد ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۱۰۵۲ قانون مدنی است معتقدند زن و مردی قادر به لعان هستند که شرایط شهادت را داشته باشند. و مستند ایشان آیه ۶ سوره نور» (فشهداه احدهم اربع شهادات بالله) «می باشد. (ابن رشد، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۶) در این مکتب حتی به قصص قرآن استناد شده است. به عنوان مثال در توجیه مشروعیت وکالت موضوع مواد ۶۵۶ به بعد قانون مدنی به آیه ۱۹ سوره کهف» (فابعثوا احدکم بورقکم هذه الی المدینه) «اشاره شده که اصحاب کهف را از میان خود برای تهیه آذوقه به شهر فرستادند و به او وکالت دادند و این وکالت مورد تأیید قرآن می باشد. (سرخسی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲) همچنین شافعی بیش از همه در اول هر مبحث مبانی قرآنی را نشان می دهد. به عنوان مثال در اول کتاب بیع که موضوع مواد ۳۳۸ به بعد قانون مدنی است به آیه ۲۹ سوره نساء» (لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکن تجاره عن تراض منکم) «و نیز آیه ۲۷۵ سوره بقره» (و احل الله البیع و حرم الربا) «استناد جستند است. (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳) بنابراین قرآن به عنوان یکی از مهم ترین منابع، نقشی اساسی در فقه اهل سنت داشته است.

تأثیر قرآن بر حقوق

پس از بیان تأثیر قرآن در فقه امامیه به این پرسش پرداخت که آیا قرآن در حقوق موضوعه ایران تأثیری داشته یا نه؟ این تردید از این امر نشأت می گیرد که طبق اصل ۴ قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی، و غیره. اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. بنابراین از یک طرف قرآن در فقه امامیه نفوذ نموده و از سوی دیگر در تدوین مقررات حقوقی، فقه امامیه مورد توجه بوده و هست و این امر به منزله نفوذ قرآن در حقوق موضوعه ایران می باشد. کم نیستند موادی از قانون مدنی که یا مستقیماً ترجمه آیاتی از قرآن می باشند یا برگرفته از آیات می باشند. به عنوان مثال مقررات ارث قانون مدنی را در سوره نساء می توان دید (آیات ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء). یا اصل وصیت را می توان در قرآن در آیه ۱۲ سوره نساء یافت و مواد قانون مدنی را در شرح وصیت در سایه روایات و متون فقهی تشریح نمود (حلی. ۱۴۰۹ ج ۲، ص ۴۶۸) بنابراین قرآن در کنار فقه امامیه تأثیرات زیادی بر حقوق

موضوعه داشته است. با این وجود این به این معنا نیست که همه حقوق موضوعه ایران از قرآن و فقه امامیه نشأت گرفته است. نظم جامعه گاه اقتضا می کند که قوانینی وضع شود که در مواردی ریشه آنها به وضوح در مذهب و فقه آشکار نیست. گاه جمع این مواد در کنار هم مسأله خاصی ایجاد نمی کند اما مطلبی که در حقوق ایران وجود دارد این است که اصل ۴ قانون اساسی منبع وضع قواعد را حقوق اسلامی می داند و در این صورت یافتن مبنای همه قواعد در فقه و قرآن گاه دشوار است. همچنین اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز تفسیر و رفع نقص را با منابع و فتاوی معتبر اسلامی امکان پذیر می داند، در حالی که تفسیر یک قانونی که مثلاً از فرانسه گرفته شده با یک منبع فقهی حداقل برای یک قاضی امر مشکل است.

پیشینه

در خصوص رابطه قرآن و علم فقه، پژوهش اندکی صورت گرفته است و در پیشینه این موضوع مقالاتی چند به چشم می خورد از جمله «رابطه قرآن و فقه» نوشته کاظم سیاسی آشتیانی که برای دانشنامه موضوعی قرآن نوشته شده و در مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه منتشر شده است. و نیز مقاله «قرآن خاستگاه فقه» نوشته احمد ترابی. لیکن در پیشینه تفسیر آیات الأحکام و بحث در آن آثار زیادی وجود دارد.

سابقه تفسیر آیات الاحکام بی تردید به زمان پیامبر (ص) و نزول اولین آیه فقهی باز می گردد که مردم برای فهم آن می بایست از پیامبر سؤال کنند و آن حضرت پاسخ دهد، اما تاریخچه تحقیق در باره آیات الاحکام به زمان امام صادق (ع) و امام باقر (ع) باز می گردد که اولین اثر در این زمینه به وسیله محمد بن سائب کلبی کوفی (م ۱۴۶) از اصحاب دو امام مذکور نگاشته شد.

تهرانی، الذریعه، ۴۰/۱ (۴۰۱) ابن ندیم (م ۴۳۸) با عنوان «احکام القرآن للکلبی» از آن نام می برد (ابن ندیم، فهرست، ص ۴۱) پس از ابن سائب، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) کتاب «تفسیر الخمسمائة آیه فی الأحکام» مروی از ابن عباس را نوشت (مسالك الافهام الی آیات الأحکام، ۹/۱، مقدمه) سپس محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴) پیشوای شافعی «احکام القرآن» را نگاشت و چون احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸) آن را روایت و تنظیم نمود، به نام احکام القرآن بیهقی شهرت یافت. بعد از شافعی، رویکرد به تفسیر آیات الأحکام ادامه داشت تا در این زمان که دهها اثر ارزشمند به وسیله مفسران فقیه و فقیهان مفسر به حوزه معارف قرآن و فقه عرضه گردید.

مهم ترین آثار فقه قرآنی

برخی از مهم ترین منابع فقه قرآنی از آغاز دوره نگارش آیات الاحکام - قرن دوم هجری - تا اکنون عبارت است از: ۱. «فقه القرآن» قطب الدین راوندی (م ۵۷۳). ۲. «کنز العرفان فی فقه القرآن» نوشته فاضل مقداد (م

۸۲۶). ۳. «زبدۃ البیان فی براهین احکام القرآن». تألیف مقدس اردبیلی (م ۹۹۳). ۴. «مسالک الافهام الی آیات الاحکام». تألیف فاضل جواد (م قرن یازدهم هجری است. از این چهار کتاب، می توان به عنوان کتب اربعه فقه القرآن یاد کرد. از کتب فقه القرآنی معاصر می توان به «فقه القرآن» تألیف محمد یزدی رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اشاره نمود. منابع مهم فقه القرآنی یا «آیات الاحکام» به تعبیر اهل سنت در میان آنان عبارت است از: ۱. «احکام القرآن» جصاص (۳۷۰-۳۰۵ق). احکام القرآن» طبری (۵۰۴-۴۵۰). ۳. «احکام القرآن» ابن العربی (۵۴۳-۴۶۸ق). در میان مفسران، آن که فراتر از آیات الاحکام، و با عنایت به مذاهب فقهی مختلف، به تفسیر آیات فقهی پرداخته است، قرطبی (م ۶۷۱) است که تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» را نگاشته است.

بررسی ارتباط فقه و قرآن با حقوق

قواعد مذهب گاه بشارت بخش و گاه بیم دهنده بود و به عبارتی «مبشراً و نذیراً» است. به همین جهت حتی اگر در قالب مقررات خشک حقوقی نیز تنظیم نگردد بشر از روی اراده و احساس قلبی آنها را به موقع اجرا می گذارد. (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۶۷۵). حتی اگر مذهبی غیر آسمانی در جامعه وجود داشته باشد این حسن را دارد که افراد را کنترل می کند. نمونه آن مذهب «پگو» در هندوستان می باشد که آسمانی نبوده اما وسیله کنترل خوبی به شمار می رفته است.

از این مطلب می توان نتیجه گرفت که هرچه مقررات حقوقی یک کشور با مذهب و اعتقادات قلبی سازگارتر باشد از نظر روانی به نفع دولت هاست: اولاً دولت مجبور نیست برای وادار ساختن مردم به اجرای قواعد هزینه ای صرف کند چرا که مردم خود به خود عمل می کنند. ثانیاً قوه قضائیه کمتر با قانون شکنان مواجه می شود. بی جهت نیست که در عمل گاه قوانین رنگ و بوی مذهبی به خود گرفته اند. (لوی برول. ۱۳۶۷ ص ۹۳). گواه این مدعا که در طول قرنهای ایران در تقسیم ترکه همواره به کتاب و سنت عمل می نموده اند و از نظر روانی در مواردی که به مقررات مذهبی عمل شده احساس مغبون شدن نداشته اند.

از سوی دیگر دین نیز صرفاً محدود به جنبه باطنی و روحی انسان نیست و اصول خاصی برای زندگی دنیوی در ادیان وجود دارد. نگاهی به قرآن، تورات یا انجیل نشان می دهد که این متون مقدس محدود به علم دین نیستند. سراسر این کتب پر است از قوانینی که با مسائل اجتماعی و حقوقی سروکار دارند مانند مقررات خانواده، مالکیت، ارث، تعهدات و... (همان، ص ۴۲) بنابراین با ارتباط حقوق و دین در طول تاریخ، خواه در ایران خواه کشورهای دیگر مانند فرانسه عملاً فقه نیز به عنوان یکی از علوم دینی با حقوق در ارتباط بوده و هست و با توجه به اینکه قرآن همواره مورد عنایت فقها در استنباط احکام بوده است می توان به این امر دست یافت که قرآن نیز نقش زیادی در تدوین مقررات حقوقی داشته است. گذشته از

این امر که حقوق قرن‌ها ارتباط خود را با مبانی دینی حفظ نموده است، حتی پس از انقلاب مشروطه نیز ارتباط دین و حقوق به همین صورت باقی ماند. اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه مقرر می‌داشت: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشر است. . .». و در اصل دوم در خصوص وضع قوانین در مجلس و ارتباط آن با فقه درج شده بود: «باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین حضرت خیرالانام (علیه السلام) نداشته باشد، بنابراین در هیچ دوره ای وضع قانون بی تأثر از قرآن و فقه امامیه نبوده و نیست».

فاصله حقوق از فقه و قرآن

علیرغم ارتباطی که دین با حقوق در اروپا داشته رنسانس این تلقی را در جامعه به وجود آورد که تنها حقوق می‌تواند نظم و امنیت را در جامعه برقرار نماید. و برای حقوق وظیفه و قلمروی جدای از مذهب در نظر گرفته شد. (داوید، ۱۳۶۹، ص ۳۶ و دل- و کیو. ۱۳۸۰ ص ۱۹۷) جنبشی که به ایران نیز سرایت کرده و عده ای دم از جدایی دین و حقوق زدند (درآمدی بر حقوق اسلامی. ۱۳۶۸). قانون اساسی مشروطیت نیز نهاد خاصی برای تقنین پدید آورد به نام مجلس که با شروع فعالیت آن، عملاً حقوق و مذهب و فقه از هم جدا شد و تأثیر فقه در قوانین رو به کاهش نهاد. روابط ایران و اروپا افزایش یافت و به تدریج گاه قواعد فقهی جای خود را به قواعد اروپایی داده و عملاً این قوانین به مجلس پیشنهاد می‌شد. چنانچه علیرغم تظاهر به دین داری و احترام به فقه از سوی مجلس، اما عملاً قوانین غیر فقهی زیادی به تصویب رسید. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۰۳). قوانین اصول محاکمات حقوقی و کیفری و قانون تجارت به کلی از حقوق فرانسه و تقریباً بدون نظر به فقه تنظیم شد. حقوق خانواده و ارث به فقه و مبانی قرآنی وفادار ماند و قانون مدنی در این قسمت ترجمه ای است از نوشته های فقهی و گاه ترجمه آیات قرآنی. با این وجود تصویب قانون حمایت خانواده نشان داد که حقوق خانواده نیز از حقوق غیر فقهی و مقررات غیر موجود در قرآن متأثر شده است. در امور مالی و در قسمت هایی از قواعد تعهدات و معاملات با اینکه فقه امامیه رعایت شده اما ظاهر و آراستن این قواعد اروپایی بوده و از باب بندی قانون مدنی فرانسه اقتباس به عمل آمده است. بنابراین در مقطعی از زمان تأثر حقوق از فقه و قرآن روبه کاهش نهاده است.

سایه دوباره دین در وضع قوانین

بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ در تعارض اسلام گرایی و تجدد خواهی، اصل ۴ قانون اساسی دوباره حقوق اسلامی را در عرصه وضع قانون دخیل دانسته است. اصل مزبور مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و در اینها باید براساس موازین اسلامی

باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است.» گذشته از اصل ۴، منع مجلس از وضع قوانین مخالف با مذهب رسمی کشور (اصل ۷۲) و نظارت استصوابی شورای نگهبان در وضع قوانین (اصل ۹۱) و راهنمایی و الزام دادرس در استناد به فقه در صورت فقدان حقوق موضوعه (اصل ۱۶۷) همه از منافذی است که به وسیله آنها فقه مستقیماً به پیکره حقوق موضوعه تزریق می شود و به نوعی نفوذ دوباره فقه و قرآن را به نظام حقوقی ایران نشان می دهد.

قلمرو فقه و قرآن در وضع قوانین

همانگونه که گفته شد امروزه منابع حقوق موضوعه را باید در قرآن و سنت و به طور کلی متون فقهی جستجو نمود. با وجود اصل ۴ قانون اساسی امروزه مهم ترین منبع حقوق موضوعه ایران، فقه و حقوق اسلامی است. امروزه فقه و حقوق یک همزیستی خاصی آغاز نموده اند و آن اینکه مجلس در آینده براساس موازین اسلامی قانون وضع کند. با این وجود از نحوه تنظیم اصل ۴ قانون اساسی به نظر میرسد که حقوق رسمی ایران، فقه نیست بلکه هرچه وضع شود باید براساس فقه و مبانی قرآنی باشد و این خود نشان میدهد که گرچه آرمان قانون اساسی اتحاد فقه و حقوق بوده (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۸۴) اما شیوه تنظیم اصل ۴ نشان میدهد که این اتحاد حاصل نشده است. زیرا اصل مزبور اشعار می دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی، و غیره اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. . .» برای آن آرمان یعنی برای اینکه حقوق موضوعه، فقه امامیه باشد، قانون اساسی باید می گفت: «حقوق اسلامی قانون رسمی کشور است». در حالی که با وضع اصل ۴ فقط مجلس مکلف است که وضع قوانین آتی بر طبق موازین اسلامی باشد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۸۷) این الزام سبب طرح این ابهام شده که آیا قوانین موضوعه نیز باید مانند احکام فقهی از منابع اصلی یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل استنباط گردد یا همین که قانونی مغایرت با احکام اسلامی نداشته باشد کفایت می کند؟

از فایده عملی رفع این ابهام نباید غافل شد؛ «الزام به وضع قانون بر اساس موازین اسلامی» با «منع وصل قانون مخالف اسلام» یکسان نیست؛ در بیان مفهوم اصل ۴ قانون اساسی اگر تکلیف مجلس «وضع قانون براساس موازین اسلامی» باشد در این صورت دامنه ابتکار مجلس محدود است. چرا که معلوم نیست چگونه با تکیه بر منابع اصلی یعنی قرآن و سنت می توان با رعایت مصالح جامعه برخی از قوانین را وضع نمود. به عنوان مثال میزان جریمه قاچاق ارز چگونه از این منابع به دست می آید؟ وانگهی در مجمع قانون گذاری چه کسی صالح به استنباط مقررات مورد نیاز جامعه از قرآن و روایات است؟ البته بدیهی است که قرآن کتاب کاملی است و حاوی تمام امور زندگی است.» (و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین) «آیه

۵۹ سوره انعام). طبق تفاسیر هر آنچه هست و نیست و هر آنچه در آینده هست و نیست خواهد شد در کتاب مبین مطرح شده است (طبری ۱۴۱۵ ج ۷ ص ۲۷۸) اما مسأله این است که در وضعیت موجود در یک پارلمان قانون گذاری چه کسی مختص استنباط این احکام است؟

تبیین قلمرو فقه و قرآن در وضع قوانین

تردیدی نیست که قرآن و احادیث و بطور کلی فقه اسلامی زیربنای حقوق موضوعه ایران است. با این وجود از نحوه نگارش قانون اساسی بر می آید که دست قانون گذار در تدوین مقررات تا حدودی باز است و این امر ضرورت تعیین قلمرو قرآن و فقه را در تدوین حقوق موضوعه را نشان می دهد. گفته شد که اصل ۴ قانون اساسی به صورت مبهم وضع قانون براساس موازین اسلامی را به مجلس تکلیف نموده و معلوم نیست آیا منظور الزام به وضع قانون بر اساس موازین اسلامی است یا «منع وضع قانون مغایر اسلام». بی گمان یکی از طرق رفع ابهام از قانون تفسیر به وسیله خود قانون است. (۲) اصل ۷۲ قانون اساسی به گونه ای تنظیم شده که نظر دوم را اقوی جلوه می دهد. طبق اصل مزبور: «مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام و مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد.». از فحوی اصل بر می آید که مقصود این است که مجلس نباید قانونی وضع کند که با اسلام مغایرت داشته باشد. در این صورت این قانون براساس موازین اسلامی است گرچه در قرآن و فقه بی سابقه بوده و از امور مستحدثت باشد. اصل ۹۴ قانون اساسی نیز مقرر می دارد: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلامی و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر بیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست.» بنابر این طبق اصل مزبور، معیار انطباق بر موازین اسلامی، عدم مغایرت با احکام اسلام است، چنانچه اصل ۹۶ این تفسیر را تأیید می کند. طبق این اصل تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است.

بنابراین در مواردی فقه و قرآن منبع مستقیم حقوق موضوعه است و مواد قانونی دقیقاً مضمونی از آیات یا احادیث می باشد مانند مقررات ارث در قانون مدنی، و در مواردی که مصالح و نیازهای جامعه وضع قانونی را اقتضا کند که در فقه سابقه نداشته است، دست مجلس در وضع قانون باز است. تنها کافی است که قوانین مغایر فقه و احکام اسلامی نباشد. با این تفسیر اقتباسی قسمت هایی از قوانین مدنی (مانند تعهدات و مسئولیت مدنی) از کشورهایی مانند فرانسه و سوئیس نیز اگر مغایر موازین فقهی نباشد، قید انطباق با موازین اسلامی را تأمین می کند. زیرا منظور از این قید، عدم مغایرت با فقه است. در نتیجه اگر قانونی مورد

نیاز جامعه باشد ولی در فقه مطرح نشده باشد و به عکس در یک رژیم حقوقی دیگر مانند فرانسه وجود داشته باشد در صورتی که آن قانون مغایر احکام اسلامی و مبانی قرآنی نباشد، مجلس می تواند آن را مورد اقتباس قرار داده و با تغییراتی و به عبارتی با بومی کردن قانون آن را به پیکره حقوق ایران پیوند دهد.

گستره فقه القرآن

قلمرو احکام قرآن گستره بسیار وسیعی را در بر می گیرد. در نخستین تقسیم آنچه در باره انسان تشریح کرده و عنوان احکام الهی به خود گرفته است، به احکام اعتقادی و احکام عملی منقسم می شود. احکام عقیدتی آن دسته از احکام است که به اعتقادات تعلق می گیرد و در قرآن با ساختار امری و نهی بیان شده است، مثل: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً (نساء / ۳۶)». در این اوامر و نواهی، اعتقاد، عین عمل به آن است و چیزی بیش از آن نمی خواهد و مقصود از احکام عملی احکامی است که تنها با اعتقاد تمام نمی شود، و افزون بر باورداشتن، همراه با عمل است، مانند: نماز و روزه و... از سوی دیگر احکام عملی - به معنی عام کلمه - همه فرامین الهی اعم از عبادی و غیرعبادی را در بر می گیرد، اما به معنی خاص کلمه، در مقابل حقوق است. حقوق در یک تعریف، عبارت است از: مجموع مقرراتی که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند حکومت می کند (کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ص ۱۳). و همانطور که گفته شد همواره خصیصه دو طرفی دارد و از این جهت ملازم با تکلیف است. آری: اگر سخن از حق الهی به میان آید، معنی عام حکم و بلکه فراتر از همه اقسام آن مورد نظر خواهد بود و از این رو می توان همه تکالیف را جزء حقوق الهی دانست. به هر صورت فقه القرآن در عرصه های مختلف حضور دارد و در مجموع به دو بخش تکالیف و حقوق تقسیم می شود.

بخش تکالیف بیشتر به مسائل عبادی چون، طهارت، صلاة، صوم، حج، خمس و...، و بخش حقوق به قوانین و مقررات حاکم بر افراد در جامعه می پردازد. احکام فقهی قرآن به اعتبار نوع جعل به احکام وضعی و احکام تکلیفی تقسیم می شود.

حکم تکلیفی را نیز به وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می کنند. به اعتبار رابطه حکم با مکلف، به احکام فردی و احکام اجتماعی، به اعتبار ابزار عمل به جوارحی (برونی) و جوارحی (درونی) و به اعتبار صادر کننده حکم، به الهی و حکومتی تقسیم می شود. حقوق نیز از یک زاویه به ملی [۱] و بین المللی [۲] و هر کدام به خصوصی [۳] و عمومی [۴] تقسیم می شوند. البته حقوق از دیدگاه فقهی، به حق الله و حق الناس تقسیم می شود و قرآن کریم در همه این عرصه ها به گونه ای حضور دارد.

نتیجه گیری

در مورد اینکه چه حجمی از آیات قرآن احکام فقهی و حقوقی را در بر دارند، بین قرآن پژوهان و مفسران فقه پژوه چند دیدگاه وجود دارد، و فراز و نشیب این اختلاف به فاصله هزاران آیه در نواسان است. برخی معتقدند آیات الاحکام از یک صد و پنجاه آیه (۲/۵٪) فراتر نمی رود. (طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ۳/۱؛ سیوطی الاتقان، ۱۶۵/۲) بعضی تا حدی فراتر رفته و آن سی صد آیه (۵٪) می دانند (ر. ک: ایازی، فقه پژوهی قرآنی، ص ۱۲۱).

مشهور میان فقهاء و فقه القرآن نویسان گذشته این است که تعداد پانصد آیه (۸ درصد) از قرآن در باره فقه است تا آنجا که برخی کتب فقه القرآن شیعه و سنی، با همین عنوان نگاشته شده است، مثل: «تفسیر الخمسمائة آیه فی الأحکام» «مقاتل بن سلیمان، «تفسیر الخمسمائة آیه» از فرقه إباضیه، «شفاء العلیل فی شرح الخمسمائة آیه من التنزیل» عبدالله بن محمد النجری (۸۷۷). «النهایه فی تفسیر الخمس مائة آیه فی الأحکام» فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعید بن متوج بحرانی (متوفای پس از ۷۷۱) و «منهاج البدایه فی تفسیر آیات الأحکام الخمسمائة» احمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن متوج بحرانی (متوفای پس از ۸۰۰ هـ)

عبدالله بن مبارک نیز بر این باور است که نُهصد آیه (تقریباً ۱۵٪) از قرآن متضمن حکم فقهی است (ایازی، فقه پژوهی قرآنی، ص ۱۲۱). نتیجه شمارش نگارنده در احکام القرآن ابن العربی این است که وی نیز این عدد از آیات را به عنوان آیات الاحکام تفسیر کرده است. بزرگترین رقم در باره آیات الاحکام عدد دو هزار (۳۰٪) است که می توان به قرطبی نسبت داد و فراتر از همه استاد محمد هادی معرفت (ره) قرآن پژوه معاصر است که بر پایه مبنای خاص خود که توسعه در موضوع و حکم است، همه آیات قرآن را آیات الاحکام می داند (بینات، ش ۴۴، ص ۵۷).

ممکن است عامل اصلی این تفاوت اعداد نوع بینش به آیات الاحکام باشد، زیرا برخی خواسته اند از آیه های به ظاهر غیر فقهی مثل آیات الأمثال، آیات القصص، آیات القسَم و... استفاده فقهی کنند. البته به حساب آوردن آیات تکراری نیز نمی تواند بی تأثیر باشد. یا اینکه بعضی با توجه به عنوان حکم، عددی را مطرح نموده اند که طبعاً عددی کوچک است. چنانکه توجه به آیات صریح و غیر صریح نیز می تواند در کوچکی و بزرگی عدد مؤثر افتد.

به عنوان نمونه آیه «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (زخرف/ ۱۸)». به ویژگی آفرینش زن مربوط است و به ظاهر به فقه القرآن ربطی ندارد، لیکن ایشان می نویسند «قرآن خصوصیت زن را رقت و طبعی نازک می داند که با فطرت زنانه به زیور گرایش بیشتری دارد تا واقعیتها، و لذا ذاتا در پذیرش مسؤولیت های سخت با مردان تفاوت دارند، و از این جهت نباید مسؤولیت طاقت فرسای اداری را به او واگذار نمود». (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۲/ ۳۵۵). بدیهی است با این دیدگاه آیه در ردیف آیات

الاحکام است؛ هر چند جزء ۵۰۰ آیه نباشد. به نظر ما عددی بین نُهصد تا یک‌هزار در زمینه حجم آیات الاحکام به حقیقت نزدیک‌تر است.

نباید فراموش کرد که روایات متعددی آیات الاحکام را یک‌سوم یا یک‌چهارم قرآن می‌دانند، از جمله علی(ع) می‌فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثَلَاثًا: ثَلَاثَ فِئَا وَ فِیْ عِدْوَنَا، ثَلَاثَ سِنِّ وَ امْثَالِ وَ ثَلَاثَ فَرَائِضٍ وَ أَحْكَامٍ؛ یک‌سوم در باره ما و دشمنان ما، یک‌سوم سنتها و امثال و یک‌سوم فرایض و احکام است.» (کلینی، اصول کافی، ترجمه محلاتی، ۴/۴۳۶).

در روایت دیگری می‌فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَاعًا رُبْعَ فِئَا، وَ رُبْعَ فِیْ عِدْوَنَا، وَ رُبْعَ سُنِّ وَ امْثَالٍ، وَ رُبْعَ فَرَائِضٍ وَ أَحْكَامٍ؛ قرآن بر چهار ربع نازل شده است، یک‌چهارم در باره ما، یک‌چهارم در باره دشمنان ما، یک‌ربع سنت‌ها و مثل‌ها است، و یک‌ربع در باره احکام و فرایض است.» (مجلسی، بحار الانوار، ۲۴/۳۰۵) روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ رُبْعٌ حَلَالٌ، وَ رُبْعٌ حَرَامٌ وَ رُبْعٌ سُنُّ وَ أَحْكَامٌ...» (کلینی، اصول کافی ترجمه رسولی، ۴/۴۳۶). البته منظور از ثلث و ربع در این روایات یک تقسیم ریاضی با قسمتهای مساوی نیست، بلکه منظور تقسیم محتوایی قرآن به بخشهای مختلف از جمله فقه است. تردیدی نیست که دین اسلام کامل‌ترین ادیان است و بیشتر مسائل روزمره زندگی از عبادات تا معاملات در کتب فقهی طرح شده است (طباطبایی ۱۴۰۲ ج ۱ ص ۶۲) از سوی دیگر اینکه هیچ رژیم حقوقی نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از مذهب و باورهای قلبی نماید و در حقوق ایران نیز قرآن و فقه در مرحله وضع، تفسیر و تکمیل قانون مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند، به نحوی که فهم و درک برخی از مواد حقوق ایران بدون تکیه بر فقه یا رجوع به قرآن میسر نیست.

اما واقعیت این است که همه حقوق امروزی را نمی‌توان در فقه مسبوق به طرح دانست. (کاتوزیان ۱۳۷۹ ج ۲ ص ۲۸ به بعد) و یا اگر هم باشد برای اشخاص غیر متخصص استخراج احکام به این زودی میسر نیست. زندگی اجتماعی گسترده‌تر از آن است که بتوان پیش‌بینی نمود. سرعت ظهور و تکامل و تحول پدیده‌های اجتماعی فراتر از سرعت قانون‌گذاری است و همواره حقوق عقب‌تر از پدیده‌های اجتماعی در حرکت است. از سوی دیگر برخی از این پدیده‌ها و نیازها در فقه مسبوق به طرح نیست و گرنه فقهای مدبر در مورد آن چاره‌اندیشی می‌نمودند. از دیگر سو در وضعیت کنونی این یک حقیقت است که بسیاری از نهادها و تأسیسات حقوقی از کشورهای دیگر مخصوصاً فرانسه در رژیم حقوقی ما وارد شده است و نیز زندگی اجتماعی اقتضاء می‌کند که گاه دست آوردهای حقوقی دیگران را در حقوق وارد نماییم. بنابراین با اصل ۱۶۷ قانون اساسی که تنها منبع وضع و تکمیل و تفسیر قانون را فقه می‌داند معلوم نیست در مورد پدیده‌های جهانی چگونه می‌توان حقوق را محدود به منابع داخلی نمود. بنابراین در حقوق فعلی ایران به نظر می‌رسد قانون نوشته بر هر متن دیگری مقدم است. (اصول ۴، ۱۶۷) اما در وضع یا شرح

یا تکمیل قانون باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه نمود و در غیر این صورت یعنی اگر در قانون طرح نشده یا ناقص و مجمل است و در فقه نیز چنین پدیده ای طرح نشده و فتوی جدیدی نیز به دست نیامد و با متد حقوقی ایران نیز از جمله اصول علمیه نتوان مشکل را حل کرد. باید به خاستگاه آن مسأله مراجعه نمود و چنانچه قانونی از حقوق کشور دیگری گرفته شده برای درک آن به متون مربوطه مانند نوشته های حقوقدانان فرانسه مراجعه نمود.



فهرست منابع و مآخذ

- پاشا صالح. علی. سرگذشت قانون. مباحثی از تاریخ حقوق. تهران. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۴۸.
- جعفری لنگرودی. دکتر محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران. انتشارات گنج دانش چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر. ارث. تهران. انتشارات گنج دانش. چاپ دوم، ۱۳۶۹ جلد ۱.
- جعفری لنگرودی. دکتر محمد جعفر. صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق. تهران. انتشارات گنج دانش چاپ اول ۱۳۸۲.
- داوید. رنه. نظام های بزرگ حقوقی معاصر. ترجمه: دکتر حسین صفائی. دکتر محمد آشوری. دکتر عزت الله عراقی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- درآمدی بر حقوق اسلامی. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ اول ۱۳۶۸.
- دل- و کیو. جرج. فلسفه حقوق. ترجمه دکتر جواد واحدی. تهران. نشر میزان. چاپ اول ۱۳۸۰.
- صرامی. سیف الله. جایگاه قرآن در استنباط احکام. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ ۱۳۷۸.
- کاتوزیان، دکتر ناصر. فلسفه حقوق. تهران. شرکت سهامی انتشار چاپ اول، ۱۳۷۷، ج ۲.
- لوی برول. هانری، جامعه شناسی حقوق، ترجمه: دکتر ابوالفضل قاضی. تهران. نشر دادگستر. چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- منتسیکو، روح القوانین. ترجمه علی اکبر مهتدی. تهران. انتشارات امیرکبیر. چاپ هشتم، ۱۳۶۲.
- معین، دکتر محمد. فرهنگ فارسی. تهران. انتشارات امیرکبیر. چاپ بیستم ۱۳۸۲، ج ۱.
- ابن ادریس. السرایر. جامعه المدرسین. چاپ ۲. ۱۴۱۰ ه. ق. ج ۱.
- ابن رشد. بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. دارالفکر. چاپ ۱. ۱۴۱۵. ج ۲.
- جعی العالمی. زین الدین. الروضه البهیة فی شرح المعه المدشقیه. قم مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۲. ج ۲.
- حلی. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. شرایع الاسلام. انتشارات الاستقلال. چاپ ۲. ۱۴۰۹. ج ۲.
- سرخسی. شمس الدین. المبسوط بیروت. دارالمعرفه چاپ ۱. ۱۴۰۹. ج ۱۹.
- سیوطی. جلال الدین. الدر المنثور. دارالمعرفه. چاپ ۱. ۱۳۶۵. ج ۱.
- شهید اول. الذکری. چاپ سنگی ۱۲۷۲.

- شافعی، محمد بن ادریس، کتاب الام. بیروت. دارالفکر. چاپ ۲. ۱۴۰۳ ه. ق ۱۹۸۳ م. ج ۳.
- صدوق. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی. المقنع قم. مؤسسه الامام الهادی، چاپ ۱. ۱۴۱۵.
- طبرسی. ابن علی الفضل بن الحسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. ۱۴۱۵. ج ۱.
- طبری. ابی جعفر محمد بن جریر: جامع البیان عن تأویل آیات القرآن. دارالفکر. چاپ ۱. ۱۴۱۵ ج ۷.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن. مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ ۱، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۳.
- فیض کاشانی. ملا محسن. تفسیر الصافی. مکتبه الصدر. چاپ ۲. ۱۴۱۶ ج ۱.
- قطب راوندی. فقه القرآن. مکتبه آیت الله العظمی النجفی المرعشی. چاپ ۲. ۱۴۰۵. ج ۱.
- قمی. علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. مؤسسه دارالکتب. چاپ ۳، ۱۴۰۴ ج ۱.
- محقق حلّی. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. المختصر النافع. تهران. انتشارات الهام. چاپ اول. ۱۳۷۷.
- تقی هندی. علی. کنز العمال. بیروت. لبنان. مؤسسه الرساله. چاپ ۱. ۱۹۴۰ ج ۲.
- میر محمدی. ابوالفضل؛ بحوث فی تاریخ القرآن. مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ۱. ۱۴۲۰.
- بوستان کتاب، ایازی، سید محمد علی، فقه پروژه ی قرآن (درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام)، قم، ۱۳۸۰ ش.
- التفسیر و المفسرون، معرفت، محمد هادی، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۹ ق؛ ج ۱.
- الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، جوهری، طنطاوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق؛ ج ۴.